

# تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارزنگ بامشاد پنجشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۰-۱۹ آوریل ۲۰۰۱ شماره ۱۱۳

## تدارک "نه-انتخابات" غسل خون! نگاهی به کشتار زنان در خراسان

### محمد رضا شالگونی

در جمهوری اسلامی، انتخابات هرگز وسیله ای برای بیان خواست مردم نبوده است، بلکه صرفاً برای تنظیم رابطه بخش های مختلف کاست حکومتی به کار گرفته می شده. بنابراین، به لحاظ وظیفه و نتیجه، نه شباهتی به انتخابات در دموکراسی ها داشته و نه مثل آن چیزی بوده است که به نام "انتخابات"، در دیکتاتوری های گوناگون به راه می اندازند. نادیده گرفتن این ویژگی، معمولاً به آشفته فکری ها و آشفته گویی های زیادی دامن می زده است؛ مخصوصاً در میان مخالفان جمهوری اسلامی. تصادفی نبوده که بعضی از آن ها -سته به طبع شان- مشاجرات و منازعات درونی حکومتیان را نشانه نوعی دموکراسی، یا لاقبل، پلورالیسم محدود می دانسته اند و بعضی دیگر، صرفاً مخالف خوانی هایی نمایشی برای فریفتن مردم، و نیز تصادفی نبوده که بسیاری از جریان های اپوزیسیون، معمولاً تفسیرهایی دل بخواهی و متناقض از انتخابات های جمهوری اسلامی به عمل می آورده اند. مثلاً اگر شمار آرای اعلام شده، در کل کشور یا در مناطقی، کم بود، بلافاصله آن را نشانه انزوای رژیم و بایکوت انتخابات از طرف مردم، تلقی می کردند و در غیر این صورت، ارقامی ساختگی.

اما حقیقت این است که در جمهوری اسلامی، تاکنون همیشه دو چیز در کنار هم وجود داشته است: اول، اصل ولایت فقیه، یعنی حق انحصاری روحانیت برای حکومت کردن، صرف نظر از نظر و اراده مردم؛ دوم، جناح ها و گرایش های گوناگون درون حکومتیان. بدون توجه به هم زیستی و تأثیر این دو در هم دیگر، نمی توان وظیفه و نتیجه انتخابات های گوناگون جمهوری اسلامی را به درستی دریافت. مسأله این است که در جمهوری اسلامی، به دلایل متعدد -که پرداختن به آن ها ما را از موضوع این مقاله دور می سازد- طبقه سیاسی همگون و متمرکزی شکل نگرفته است. اما اصل ولایت فقیه -که رکن حیاتی و سامان ده نظام است- مانع از آن بوده که عناصر "غیر خودی" بتوانند به درون حکومتیان راه یابند و جابایی در ساختارهای قدرت درست کنند. در واقع، ولایت فقیه هر چند در سطح نظری، حکومت را حق انحصاری روحانیت یا به بیانی دقیق تر، فقیهان - اعلام می کند. ولی در عمل، از همان آغاز، فقط بخشی از روحانیت را به جرگه حکومتیان راه داده است. یعنی روحانیان غیر معتقد به ولایت فقیه و مخالف با رهبری ولی فقیه حاکم، نمی توانسته اند در ساختارهای قدرت جایی داشته باشند. ولی عده ای از غیر روحانیان معتقد به ولایت فقیه و تابع رهبری ولی فقیه حاکم، همیشه جزو حکومت کنندگان بقیه در صفحه ۲

### شعله ایرانی

ریاکارانه را تضمین و تحمیل کند. در شهر مقدس اش، در سایه و جوار مقبره ای امام هشتم شیعیان، همیشه تن مردمان خرید و فروش شده تا لقمه ای نان به دندان گرسنه ای برسد. مگر صیغه در جوار حرم پادشاه نداشته و تشویق نشده است؟ اگر طاهره صد سال پیش نقاب از چهره برداشت تا صدایش را به گوش عابدان زاهدنما برساند و «نه» بگوید و به چاه افکنده شد، این دختران طاهره نه برای بلند کردن صدای شان بلکه به جرم تلاش برای زنده ماندن در شهر مقدس خفه می شوند. این زنان به جرم آری گفتن به مقتضیات نظام سراسر نکبتی که زن را در عزا و عروسی سلاخی می کند و از او ابزار محجبه ای ازضای جنسی می سازد و با به فقر کشاندن او را زیر پای مردان بیچاره تر از خود می اندازد، خفه می شوند. دوازدهمین قربانی نیز در این حمام خون "غسل طهارت" داده شد. تنها در روستای قراچه ی بجنورد جسد هفت زن که همگی به شیوه ی زنان مشهد سلاخی شده اند کشف شد. تعداد واقعی قربانیانی از این دست در سال های اخیر چقدر است و ارتباط این سلاخی ها با قتل های باند خفاش و قتل های زنجیره ایی و استفاده ی سازمان اطلاعات از زنان روسپی برای جمع آوری اخبار و به دام انداختن مبارزین چیست؟ این ها پرسش هایی است که همه در کوچه و خیابان می پرسند و اکنون مطبوعات غرب را هم به خود جلب کرده است.

بقیه در صفحه ۲

## بیژن حکمت در کجای طیف اصلاح طلبان ایستاده است؟

در صفحه ۳

تقی روزبه

گزارشی از برگزاری

سمینار - اسلو

توسط

فرهنگ سرای ایران نروژ

در صفحه ۲

شهر "مقدس" مشهد "پاک سازی" می شود. "تاپاکی" ها را در سیاهی چادری خون پیچ می کنند و به دور می اندازند. زن را پیچیده در کفن سیاهی که بر تن و جانش انداخته اند غسل خون می دهند تا عبرتی باشد برای مردمان "تاپاک". طاهره ی قره العین را نیز سلطان وقت به جرم نجاست و محاربه با روسری اش خفه کرد و به چاه افکند. خواستند تا نشانی از او به جای نماند و "خفه" شود. صدای طاهره به جهان رسید. صدای قربانیان مشهد نیز راه خود به گوش جهانیان را یافت. اکنون همگان از جنایات مشهد و بجنورد می گویند.

تاریخ مردسالاران، تاریخ خفه کردن زنانی است که پا از "دایره" بیرون می گذارند و برای بقا، بقای جسم و گاه روان، بی پروا "رسوایی" به پا می کنند. برای پر کردن شکم فرزندان رنجور و گرسنه، پرداخت اجاره ی اتاقک نمور یا تامین افیون همسر معتاد، به آب و آتش می زنند و تن را، این یکتا دارایی را که کالایی پر خواه است به حراج می گذارند و قربانی نظامی قربانی طلب که تن را ارزان ترین کالاها کرده، می شوند. زنانی که باید به ناخواسته "آری" بگویند و تن و جان نازنین را چون گوشت قربانی میان لاشخورها بیاندازند تا آقازاده ها و عالی جنابان بیاسایند، بچاپند و بیاندوزند. نظامی که در آن قاضی شرع اش در کرج دختران خردسال بی پناه را به فحشا می کشاند و پول های کلان به جیب می زند؛ در تهران حمید رسولی از مسئولین وزارت اطلاعات که در جریان دادگاه قتل های زنجیره ای محاکمه شد، خفاش شب را مأمور می کند تا زنان را بریاید و به قتل برساند، فرماندهان سپاه اش در بندرعباس، شبکه ی فروش دختران جوان به شیخ نشین های عربی را سازماندهی می کنند، در مشهد به دست پروردگان اش برای غسل قداست در حمام خون دست مریزاد می گوید. سردار حامد فرماندهی نیروی انتظامی استان خراسان به خبرنگار روزنامه «ایران» در مورد قتل ها ضمن تأکید بر این که پس از گذشت ۹ ماه هنوز کسی دستگیر نشده می گوید: «این جنایات از یک انگیزه ی خاص نشأت گرفته است، قربانیان دارای فساد اخلاقی هستند و بازتاب این قتل ها به گونه ایی بوده است که ایستادن زنان فاسد و دارای مسایل منکراتی در نقاط خاص کمتر شده است.»

نظام جمهوری اسلامی، این حکومت ریا و نفرت، قربانیان خود را غسل خسون می دهد تا طهارت

## گزارشی از برگزاری

### سینار-اسلو

#### توسط

### فرهنگ‌سرای ایران - نروز

روز یکشنبه ۸ آوریل ۲۰۰۱ برابر با ۱۹ فروردین ۱۳۸۰ فرهنگ‌سرای ایران - نروز اقدام به برپائی سینماری بمنظور تحلیل اوضاع کنونی ایران و سیاست‌های ائتلافی نمود. این سینمار در یکی از سالن‌های شهر اسلو پایتخت نروز و با حضور بیش از ۱۵۰ نفر از ایرانیان مقیم نروز و با سخنرانی نمایندگان سازمان‌های سیاسی در کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی برگزار گردید.

سینمار ساعت ۱۲ ظهر با اعلام یک دقیقه سکوت در ادای احترام به تمامی جان باختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی در ایران کار خود را آغاز نمود.

در ابتدا مسئول روابط عمومی «کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی» گزارشی از چگونگی شکل‌گیری اتحاد عمل پایدار سیاسی متشکل از حزب دمکرات کردستان ایران؛ سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به حاضران ارائه داد. سپس رفیق حسن شرفی عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران به تحلیل اوضاع سیاسی ایران از دیدگاه حزب دمکرات کردستان پرداخت و ضرورت همکاری بیشتر سازمان‌های مترقی اپوزیسیون را یاد آور شد. آنگاه رفیق ابراهیم آوخ نماینده سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بطور مشروح پیرامون اوضاع سیاسی ایران و سیاست‌های ائتلافی مواضع و دیدگاه‌های آن سازمان را باطلاع حاضران رساند. وی با تأکید بر ضرورت گسترش ائتلاف‌های فرا طبقاتی تقویت و پشتیبانی بیشتر از اتحاد عمل پایدار سیاسی را خواستار گردید. بدنبال سخنان وی، رفیق پرویز نویدی تحلیل سازمان اتحاد فدائیان خلق از اوضاع کنونی ایران را برای حضار بیان داشت و ضرورت حمایت و همکاری با «اتحاد عمل پایدار سیاسی» را یاد آور گردید.

پس از پایان سخنان این سه رفیق، شرکت کنندگان در سینمار سئوالات و پیشنهادات خود را با نمایندگان سه جریان سیاسی؛ حسن شرفی از حزب دمکرات کردستان ایران؛ پرویز نویدی از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و ابراهیم آوخ از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در میان نهادند که از سوی رفقای نام‌برده به همه سئوالات پاسخ مناسب داده شد. این سینمار در ساعت ۷ بعد از ظهر به کار خود پایان داد.

انتخابات است، نه فقط انتخابات پیش‌رو، بلکه هر انتخاباتی. تصادفی نیست که شورای نگهبان بودجه ویژه هنگفتی برای برگزاری انتخابات گرفته است. در حقیقت، بعد از این، انتخابات‌ها به وسیله خود دستگاه ولایت برگزار خواهد شد. آن‌ها دریافته‌اند که با "نظارت استصوابی" نمی‌شود همه روزه‌ها را بست؛ بنابراین در پی "هدایت استصوابی" هستند. برای فهمیدن جهت حرکت آن‌ها، کافی است رفتار شورای نگهبان در انتخابات مجلس ششم را به یاد بیاوریم؛ کافی است به یاد بیاوریم که آن‌ها یک سوم آرای تهران را به طور دل‌خواهی و بدون کوچک‌ترین توضیح، باطل کردند؛ کافی است به یاد بیاوریم که مسئول ستاد برگزاری آن انتخابات را که حاضر نشده بود به دست‌کاری‌های‌شان تن بدهد، چگونه نمدمالی کردند. از نظر آن‌ها، مسأله اصلی انتخابات خرداد ماه آینده، نه نامزد شدن یا نشدن خاتمی در انتخابات است و نه تحریم یا شرکت مردم در آن؛ مسأله اصلی این است که جریان انتخابات چنان عایق‌بندی شود که وارد شدن شوک دیگری از قبل آن به دستگاه ولایت ناممکن گردد. آن‌ها دیگر حتی انتخابات‌های ۹۸ درصدی را دزدسزا می‌دانند. زیرا در آن صورت باید وانمود کنند که رأی مردم برای‌شان مهم است. درحالی که برانگیختگی مردم گسترده‌تر از آن است که بشود رأی مردم را وارونه نشان داد. تصادفی نیست که اکنون آن‌ها حتی اصطلاح "جمهوری اسلامی" را هم مشکل‌آفرین می‌یابند و می‌کوشند اصطلاح مطلوب‌شان یعنی حکومت اسلامی را عملاً به جای آن بنشانند. آن‌ها در تدارک یک "نه-انتخابات‌اند".

#### دنباله از صفحه ۱ غسل خون!!!!

داستان زوددن "تاپاکی"‌ها در تاریخ تازگی ندارد. این رسم دیرینه به قدمت تاریخ دیکتاتوری و سودجویی است. در انگلستان قرن ۱۸ زنان تن فروش را که به نوعی در ارتباط با دستگاه حاکمیت قرار گرفته و اسراری را آموخته بودند با وحشیانه‌ترین شیوه‌ها تکه پاره و در گوشه و کنار رها می‌کردند. هیچ‌گاه مسئول اصلی این جنایات معلوم نشد، اما دربار وقت رده پاهایی از خود به جای گذاشته است. در همین روزها بنیادگرایان مسیحی برای پایان بخشیدن به "فساد"، زنان تن فروش، هم‌جنس‌گرایان و پزشکان کلینیک‌های سقط جنین را در گوشه و کنار به قتل می‌رسانند و سپس به دعا و نیایش می‌نشینند که به رستاخیز نزدیک‌تر شوند. فاشیست‌های انگلیسی و آلمانی نیز از سوزاندن و مثله کردن بی‌خانمان‌ها و تن فروشان کوتاهی نمی‌کنند.

در برزیل، کلمبیا و هندوستان هر روزه کودکان ول‌گرد و خیابانی را مثل موش‌ها و سگ‌های مزاحم به گلوله می‌بندد و به زباله‌دانی می‌ریزند که نظم و ظاهر شهر را آراسته و پاک نگه‌دارند. زبان فاشیسم زبان خون و جنون است. زنان تن فروش، بی‌خانمان‌ها، اقلیت‌ها و مخالفان سیاسی همیشه قربانی این خفاش‌های تاریخ بوده‌اند. جمهوری اسلامی نیز با به راه انداختن جوخه‌های مرگ در خیابان‌ها همان راه را می‌رود که فاشیست‌ها رفته‌اند.

می‌توان شاهد چنین جنایاتی بود و ساکت نشست؟ می‌توان نظاره‌گر توحش و جنون بود و روی برگرداند؟ پاسخ ما بی‌شک آری نیست.

نه! این پاسخ ماست به نظام خون‌وچون. دیگر بقا و حیات مردم این آب و خاک به سرنوشت این پاسخ گره خورده است.

دنباله از صفحه ۱ تدارک "نه-انتخابات" بوده‌اند و بعضی، حتی جایگاه‌های بسیار حساسی هم داشته‌اند. در زمان خمینی که رژیم هنوز از نفوذ توده‌ای قابل توجهی برخوردار بود و رهبری شخص ولی‌فقیه بی‌منازع‌تر از اصل ولایت فقیه؛ تفکیک "خودی‌ها" و "غیرخودی‌ها" و تنظیم رابطه جناح‌ها و گرایش‌های درون حکومتیان با دشواری‌ها و تنش‌های نسبتاً محدودی عملی می‌شد و معمولاً رهبری می‌توانست اختلافات درون حکومتیان را تحت کنترل نگاه دارد. بنابراین در آن دوره اختلافات حکومتیان بر سر معیارهای حاکم بر انتخابات، عملاً از محدوده معینی فراتر نمی‌رفت: جناح‌ها و گرایش‌های مهم کاست حکومتی از شرکت در انتخابات محروم نمی‌شدند، ولی گرایشاتی که کاملاً مطیع خط رهبری نبودند، عملاً نمی‌توانستند از طریق انتخابات به نیرویی مزاحم تبدیل شوند. اما بعد از خمینی هم تفکیک "خودی" و "غیرخودی" دشوارتر شد و هم تنظیم رابطه جناح‌های درون حکومت. زیرا هم کاهش نفوذ توده‌ای رژیم آهنگ پرشایی پیدا کرد؛ هم اعتبار ولی‌فقیه حاکم در میان کل روحانیت و در میان حکومتیان به چو و چرا گرفته شد؛ و هم اختلافات میان جناح‌های اصلی درون حکومت بسیار تندتر شد. و این نمی‌توانست خصلت انتخابات‌ها را تغییر ندهد. به این ترتیب بود که در دوره بعد از خمینی، انتخابات به عنوان شیوه‌ای برای تنظیم رابطه بخش‌های مختلف کاست حکومتی، تا حدودی کارکرد خود را از دست داد. از انتخابات دوره دوم مجلس خبرگان رهبری به بعد، کاندیداهای انتخاباتی در جمهوری اسلامی، می‌بایست نه تنها از غربال قانونی تفکیک "خودی" و "غیرخودی" بگذرند، بلکه به لحاظ وفاداری‌های شخصی نیز به وسیله دستگاه ولایت غربال شوند. و این جز "غیرخودی" یا نیمه خودی کردن بخشی از "خودی‌ها" معنای دیگری نمی‌توانست داشته باشد و نمی‌توانست به تشدید اختلافات درون حکومتیان نیانجامد.

"خودی‌های نیمه خودی شده به طور فزاینده زیر فشار قرار گرفتند و همین‌ها بودند که کوشیدند با پیش کشیدن شعار "حکومت قانون" از ناراضی مردم - که از آغاز دهه هفتاد خصلتی آشکارا انفجاری پیدا کرده بود - بهره‌برداری کنند. طرح این شعار اعتراضی بود به بی‌قانونی و نیز اعتراضی به فعال مایبایی دستگاه ولایت. حالا کسانی به بی‌قانونی و عدم محدودیت اختیارات ولی‌فقیه و دستگاه ولایت اعتراض می‌کردند که در زمان خمینی، اعلام مطلقیت ولایت فقیه را به عنوان پیروزی "فقه پویا" بر "فقه سنتی" جشن گرفته بودند. عمق یافتن بی‌سابقه بحران درون حکومت در انتخابات خرداد ۷۶ شرایطی به وجود آورد که مردم نتوانستند درست با شرکت در انتخابات و تبدیل عملی آن به فراندومی علیه ولایت فقیه، لوزه در ارکان جمهوری اسلامی بیندازند. تکرار تجربه دوم خرداد ۷۶ در انتخابات شوراهای محلی و انتخابات مجلس شورای اسلامی، نشان داد که جمهوری اسلامی بحرانی‌تر و شکننده‌تر از آن است که بتواند حتی انتخابات‌های تحت "نظارت استصوابی" را تحمل کند.

و اکنون دستگاه ولایت، در تدارک برگزاری انتخاباتی است که با الگوهای انتخاباتی پیشین کاملاً فرق داشته باشد. هدف اصلی آن‌ها مات کردن جریان

## بیژن حکمت در کجای طیف اصلاح‌طلبان ایستاده است؟

### تقی‌روزبه

را تشکیل می‌دهد. بدون این‌که بخواهیم در این بررسی مشخص وارد فاز پیش‌بینی درجه موفقیت و یا عدم موفقیت نهائی این تهاجمات بشویم. در هر حال دستگیری روشنفکران و نیروهای ملی-مذهبی؛ پدیده اسنادسیاسی در کنار پرشدن زندان‌های رژیم، نفس تردید خاتمی و دیگر نمونه‌های مشابه آن‌ها، تردیدی در سیر رو به نزول این منحنی -که از قضا مورد اذعان بخش مهمی از اصلاح‌طلبان داخل کشور هم قرار گرفته است-باقی نمی‌گذارد. و البته حواله کردن روند عقب‌نشینی به قوس بلند تاریخی -با استناد به حکم بدیهی و محتوم فروپاشی نظام‌های توتالیتر- ربطی به استراتژی و تاکتیک متعلق به یک دوره معین ندارد و بررسی چنین قوس‌های بلندی را می‌توان به عهده فیلسوفان و مورخین نهاد.

### ب- کائنات سیاسی آقای حکمت را فقط دو

**عنصر تشکیل می‌دهد: جناحین حکومتی.** در این کائنات از نقش مردم و سهم آن‌ها در تعیین استراتژی و تاکتیک خبری نیست. در جامعه دو قطبی آقای حکمت، آن‌چه که به عنوان فضای باز خوانده می‌شود و نیز همه تراوشات اصلاح‌طلبانه چند سال گذشته، محصول مصالحه و گفت‌وگو میان بالائی‌ها به‌شمار آمده و علی‌الاصول در این کائنات، همه چیز را می‌توان و باید از طریق تعامل در بالا (=عجاز گفتمان) به دست آورد. در این ارزیابی‌ها، اصرار و تلاش زیادی برای کم‌رنگ کردن حضور مردم دیده می‌شود. مردم با سوت خاتمی به روی صحنه آمده و با سوت وی هم به خانه‌های خود برمی‌گردند. حکمت به راستی در این عرصه حتی گوی سبقت را از خود اصلاح‌طلبان دولتی هم می‌رباید. چرا که می‌دانیم آن‌ها بارها اذعان کرده‌اند که خاتمی محصول "حماسه دوم خرداد" است و نه بر عکس و حال آن‌که آقای حکمت "حماسه دوم خرداد" را محصول خاتمی و مصالحه در بالا می‌داند. البته چنین قضاوتی تنها می‌تواند از چشم‌پوشی عمدی بر رخ داده‌های پرمعنا چندسال اخیر نشأت بگیرد که در این جا اهم آن‌ها را بصورت فهرست‌وار مورد اشاره قرار می‌دهیم:

برآمد جنبش دانشجویی-مردمی ۱۸ تا ۲۳ تیرماه ۷۸ که هم چون یک تکانه سیاسی، شعاع بزرگی از جمعیت کشور را تحت تأثیر خود قرار داد. رخ داد انتخابات مجلس ششم که در آن روشنفکران مذهبی، دانشجویان و روزنامه‌نگاران با به دست گرفتن ابتکار تعیین فهرست کاندیداها، نه فقط پروژه جناح حاکم را با ناکامی بزرگی مواجه ساختند، بلکه لیست مورد نظر و مطلوب خاتمی‌ها و کروی‌ها را نیز به بایگانی سپردند. مطرح شدن گفتمان عبور از خاتمی و لزوم تغییر قانون اساسی و.. نیز نشان دیگری از فراشد اعماق را در برابر چشمان همه‌گان قرار داد. گسره خاتمی و حامیانش با خیانت دانستن چنین

بقیه در صفحه ۴

و دیگری در تاریخ ۱۹ فروردین ۸۰ با امضای فردی وی در نشریه کار اکثریت و سایت ایران امروز درج شده است.

در نوشته دوم بیژن حکمت در خرده‌گیری به علی‌کشتگر که برای نجات پروژه اصلاحات در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی، خواهان شرکت خاتمی در انتخابات شده است، یادآوری کرده است که دل قوی دارد و بداند که درخت همیشه تناور اصلاحات از آن بیدها نیست که وزش بادهایی چون عدم شرکت خاتمی آن‌را بلرزاند! او هم چنین در همین نوشته به انتقاد از نظرات پاره‌ای از اصلاح‌طلبان -چون فریدون احمدی-که خواهان برپائی اعتصاب و دامن زدن به جنبش توده‌ای برای مقابله با تهاجم تمامیت‌خواهان شده- پرداخته است.

برای آن که روشن شود آقای حکمت در کجای طیف متنوع جنبش موسوم به اصلاح‌طلبی قرار دارد و معلوم گردد چه پیش‌فرض‌هایی آبخشور این چنین احکامی را تشکیل می‌دهد که مطابق آن به رسمیت شناختن جنبش اعتراضی و مستقل توده‌ها که جای خود دارد، حتی جنبش اصلاح‌طلبی وسعت یافته غیر دولتی نادیده گرفته می‌شود و به سهولت قربانی روند گفت‌وگو برای مصالحه (حتی بنا به نص صریح همین دو نوشته، فراتر از گفت‌وگوی بدون مصالحه با نتایجی برای آینده‌های دور دست!) می‌گردد، لازم است نگاهی به این پیش‌فرض‌ها بیافکنیم:

البته قبل از هر چیز، آن‌چه که در بررسی این پیش‌فرض‌ها جلب توجه می‌کند آن است که نویسنده مقاله بر خلاف ادعاها و تأکیدات خویش مبنی بر واقع‌گرایی، تصاویر کاملاً وارونه‌ی از وضعیت ارائه می‌دهد تا آن حد که می‌توان گفت بجای آن‌که روی داده‌های عینی مبنا و منشأ استنتاجات وی باشند، برعکس این "استنتاجات" از پیش‌تعیین شده هستند که روی داده‌ها را به تسخیر خود در می‌آورند:

**الف- منحنی صعودی عقب‌نشینی:** در وهله نخست شمائی از وضعیت تصویر می‌شود که مطابق آن گویا جناح اقتدارگرا، دائماً در حال عقب‌نشینی است و حتی تهاجم شروع شده پس از انتخابات مجلس ششم، به مثابه "زیگ‌زاگ" و یا جزر و مدی در متن همان منحنی عقب‌نشینی تصور می‌شود. و حال آن‌که نگاهی به تحولات یک‌سال اخیر به دور از هرگونه وارونه‌نمایی برخاسته از تعلقات ایدئولوژیک، برای هر ناظری روشن می‌سازد که در سطح تحولات مربوط به پیش‌روی مربوط به عرصه "قانونی"، ما نه با یک منحنی رو به صعود بلکه با منحنی‌ای روبرو هستیم که انتخابات مجلس ششم اوج صعود آن را تشکیل می‌دهد و سپس با نزول این منحنی به سوی نقطه صفر مواجهیم. رساندن پروژه "اصلاحات" به نقطه صفر، استراتژی برملاشده و تلویحاً بیان شده جناح تمامیت‌خواه، با حلقات تاکتیکی مشخص و ملموس

ابتدا به گوشه‌ای از احتجاجات آقای حکمت توجه کنید:

«اگر ما درمیان مردم تبلیغ کنیم، که با بودن ولی‌فقیه و نهادهای انتصابی، اصلاحات در جامعه غیر ممکن است، قبل از آن‌که مردم را به یک استراتژی رادیکال متمایل سازیم، باعث انفعال مردم و تضعیف اصلاح‌طلبان می‌گردیم. گزاره‌ای که خاتمی را محصول جنبش مردم می‌شمرد برای یک ارزیابی واقع‌بینانه از وضعیت سیاسی ایران گم‌راه‌کننده است. امروزه دو نیروی واقعی در صحنه سیاسی، اصلاح‌طلبان و اقتدارگرایان هستند. ما با اصلاح‌طلبان پیروز می‌شویم، و با آن‌ها شکست هم خواهیم خورد. روند گشایش فضای سیاسی از آغاز با مصالحه در رأس نظام و بین جناح‌ها توأم بود و ادامه آن مستلزم نوعی تفاهم در میان حکومت‌گران است.»

و در مورد "تاکتیک"، آقای حکمت می‌گوید: «در این شرایط چنین جنبش‌هایی (تظاهرات خیابانی، راه‌پیمائی ...) کارساز نیست و باعث فشار بیشتر بر جناح راست نمی‌گردد. برعکس آن‌ها در راستای استراتژی خود از هیچ کوششی برای تبدیل تظاهرات آرام مردم به شورش و آشوب دریغ نخواهند کرد. از دیدگاه ما ایستادگی و پافشاری جنبش دوم خرداد بر مواضع مردم سالارانه، کوشش در گفت‌وگو و تفاهم با گرایش معقول جناح راست، روشن‌گری مداوم آزادی‌خواهان و اصلاح‌طلبان، باعث شکاف در جبهه اقتدارگرایان خواهد شد و سازمان‌یابی مدنی را تسریع خواهد کرد. و پیدایش جنبش‌های نهادمند اجتماعی، اقلیت سرسخت زمام‌داران را به پذیرش برخی از خواست‌های مردم وادار خواهد ساخت. من فکر می‌کنم که فقط قوه مجریه در دست اصلاح‌طلبان در چهارسال آینده حتی اگر دست به اصلاحات مهمی هم نزنند از نقطه نظر امکانات به سود رشد جنبش اصلاح‌طلبی خواهد بود. استراتژی فرزندم برای تغییر نظام در تقابل آشکار با اصلاحات تدریجی و گام به گام قرار دارد و نمی‌توان هم از اصلاح‌طلبان پشتیبانی کرد و هم مردم را به اعتصابات و تظاهرات برای تغییر قانون اساسی خواند. پرسش این است که آیا طرفداران یک جمهوری عرفی راه‌پیوند با مردم و تبلیغ دیدگاه‌های خود را در چارچوب کوشش برای اصلاحات گام به گام و به رسمیت شناخته شدن در جمهوری اسلامی می‌دانند و یا بر عکس بر این نظرند که از راه کوشش برای اصلاحات به جایی نمی‌توان رسید و نسبت پیوند خود با مردم را در خیزش‌ها، اعتصابات‌ها و تظاهرات آینده می‌بینند. سیاست حمایت یا تحریم انتخابات!»

نقل قول‌های طولانی فوق -که برای ارائه تصویر گویایی از زبان بخشی از خود مدعیان اصلاح‌طلبی لازم آمد- در طی دو مقاله یکی با امضای دونفره بیژن حکمت و امیرحسین گنج‌بخش در ۱۳ فروردین ۸۰

## دستگیری بیش از ۴۵ تن از رهبران جبهه دموکراتیک مردم ایران و رهبران تشکلهای دانش‌جویی را محکوم می‌کنیم!

غلام‌رضامهاجرى نژاد، قائم مقام اتحادیه ملی دانشجویان که هم اکنون در آمریکا بسر می‌برد، در تماس با نشریه <شهروند> چاپ کانادا، خبر داد که روز دوشنبه ۲۷ فروردین ۸۰ ماموران دادگاه انقلاب به دفتر <جبهه دموکراتیک مردم ایران> که در آن رهبران این جبهه با رهبران جبهه متحد دانشجویی و اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ التحصیلان ایران اجلاس مشترک داشتند، حمله کرده و با ضرب و شتم بیش از ۴۵ نفر از رهبران این سه تشکل و از جمله حشمت‌الله طبرزدی، محمدسعید سلامتی، دکتر فرزاد حمیدی، دکتر حمیدعلی زاده و حسن زارع زاده را با ضرب و شتم بسیار شدید دستگیر و به محل نامعلومی منتقل کرده‌اند. مهاجرى نژاد هم چنین اضافه کرد که دو تن از افراد بازداشتی چند ساعت بعد آزاد شده‌اند که بلافاصله جریان و نحوه دستگیری دیگران را خبر داده‌اند.

علی طبرزدی فرزند ۱۸ساله حشمت‌الله طبرزدی نیز در تماس تلفنی با نشریه <شهروند> خبر داد که روز دوشنبه ساعت ۷ و ۱۵ دقیقه بعد از ظهر، بیش از ده نفر از ماموران دادگاه انقلاب در یک یورش ناگهانی به منزل حشمت‌الله طبرزدی و پس از سه ساعت بازرسی همه وسایل خانه و لوازم شخصی اعضای خانواده، مقدار زیادی مدارک و نوشته‌های حشمت‌الله طبرزدی را با خود برده‌اند.

حشمت‌الله طبرزدی دبیر <جبهه دموکراتیک مردم ایران>، خود نیز در مصاحبه چند روز قبل با آزاده شگومی مجری رادیو <همبستگی> سوئد، ضمن تأکید بر گسترش دستگیری‌ها توسط قوه قضائیه، از جمله بر کشیک و مراقبت آشکار و پنهان در اطراف منزل‌اش خبر داده و دستگیری قریب الوقوع خود را پیش بینی کرده بود. طبرزدی در این گفت‌وگو هم چنین از رفتار وحشیانه ماموران در زندان‌ها از قبیل آتو گذاشتن بر بدن زندانیان و نظایر آن که منجر به خودسوزی فیهیماه کاهیدانی در اعتراض به این فشارهای غیرانسانی شده بود و نیز از مفقودالاثرو شدن برخی دستگیرشدگان تقاضای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۷۹ و به خاک سپردن مخفیانه یکی از این افراد بدون اطلاع خانواده‌اش خبر داده بود.

سازمان ما ضمن محکوم کردن گسترش سرکوب و دستگیری‌ها توسط داروغه‌های ولی فقیه و اعمال انواع شکنجه‌های فاشیستی بر زندانیان سیاسی، که در اثر سیاست سازش و تسلیم‌طلبی جناح اصلاح طلب حکومت هر روز شدت بیشتری می‌یابد، از مردم آزاده ایران دعوت می‌کند که با گسترش جنبش نافرمانی مدنی و برپائی سنگرهای مقاومت مستقل توده‌ای در سراسر ایران و در عرصه‌های گوناگون، ایران را برای حاکمان اسلامی غیر قابل حکومت ساخته و پایه‌های نظام ولایت فقیه را در سیلاب برآمد جنبش توده‌های سست و ویران سازند.

ما هم چنین از نیروها و ایرانیان مترقی و آزادی‌خواه در خارج از کشور دعوت می‌کنیم که با گسترش کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و حساس کردن مستمر نهادهای بین‌المللی دفاع از حقوق بشر، نسبت به سرکوب مطبوعات و دگراندیشان و گسترش شکنجه و کشتار در ایران، از هر طریق ممکن به جنبش اعتراضی مردم ایران یاری رسانند. شماره ۵۷۰

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی  
ایران (راه کارگر)

۲۸ فروردین ۱۳۸۰ - ۱۷ آوریل ۲۰۰۱

را از شهرهای بزرگ تا روستاهای دور افتاده برای مقابله و آشفته کردن صفوف تمامیت‌خواهان با شعار و صف واحدی به میدان بکشد، وجود ندارد. در واقع هیچ چیز عجیب تر از این نیست که یک مدعی جامعه مدنی، یعنی آن عرصه مستقل و نظارت‌گری که بنا به تعریف قرار است در برابر قدرقدرتی دولت‌های خودکامه ایستادگی کند، آن را از همین دولت‌های خودکامه، طلب کند.

۵- و بالاخره درحوزه تاکتیک باید گفت در این دنیای دو عنصری که نقش آفرینان آن را صرفاً عناصر حکومتی تشکیل می‌دهند، اتخاذ هر سیاست، استراتژی و تاکتیک از قانون آهینی تبعیت می‌کند که درستی و نادرستی آن را هم سوئی و یا ناهم سوئی با این دو عنصر تشکیل می‌دهد. از همین رو اعتصاب، راه پیمائی، فرارندوم، و یا تحریم توده‌ای انتخابات که می‌تواند بمشابه تسه نقله، انتقال ثقل بحران را از قلمرو جدال سترون بالائی‌ها به بستر طبیعی خود، میان بالائی‌ها و پائینی‌ها، منتقل کند، پیشاپیش مطرود است چرا که با اصل حرکت گام به گام در بالا و هدف به رسمیت شناخته شدن در جمهوری اسلامی مغایرت دارد.

### خلاصه کنیم:

بدیهی است که پیش‌فرض‌های آقای حکمت، نه با روندهای عینی و واقعی تاریخی-جهانی ربطی دارد و نه با روی‌دادهایی که در جامعه ما در حال رقم خوردن هستند. آن چه که تلاش می‌کند تحت عنوان قواعد عمومی عرضه کند، در واقع، چیزی بجز نگرش بخش کوچکی از مدعیان "اصلاح طلبی" قرار گرفته در ملتقای بخش فوقانی و سنت‌گرای طیف اصلاح طلبان حکومتی و جناح تمامیت‌خواه نیست، که بر آن است تا تردیدهای رخنه کرده در اردوی اصلاح طلبان را نسبت به اصلاح‌پذیری نظام موجود، از طریق تهی کردن همان خواست‌های ولرم اصلاح طلبانه و تضعیف جبهه مردم، بسود جبهه دشمنان آزادی و مردم‌سالاری بر طرف سازد.

اما همان‌گونه که سیر روی‌دادها خاطر نشان می‌سازند، و از جمله برانداز اعلام شدن رسمی فعالیت اصلاح طلبان نرم‌تنی چون نهضت آزادی، شکل عمده و اصلی مبارزه علیه نظام حاکم مسیری به جز گسترش مبارزه فراقانونی توده‌ای و از جمله دامن زدن به نافرمانی عمومی و همان اعتصاب‌ها و اشکالی که آقای حکمت را نگران ساخته است، در برابر خود ندارد. "تردیدهای" خاتمی، چیزی جز بازتاب بن بست "قانونی" و حرکت بر بستر جدال حکومتیان نیست. هیچ نیروی و تاکتیکی قادر نیست این "تردید" را بر طرف سازد. حتی شرکت باعدم شرکت خاتمی. او اگر شرکت کند-که در شرایط کنونی احتمال بیشتری دارد-عدم اصلاح‌ناپذیری نظام را از طریق مصالحه و عدول از پلاتفرم خویش، و حداکثر تداوم بحران در بالا اعلام خواهد کرد و اگر شرکت نکند ناخواسته از طریق عدم شرکت‌اش و البته باصدای رساتری.

## دنباله از صفحه ۳ بپژن حکمت در کجای ...

گفتمانی کوشیدند راه را بر پیش‌روی آن به بندند، اما آنان تنها می‌توانستند بر چگونگی و شتاب آن تأثیراتی بگذارند، روند مزبور در اشکال نوین و بیرون از منظر آن‌ها، براه خویش ادامه داد. بعنوان نمونه، امروزه کیست که نداند اصلاح طلبان در میان جنبش دانشجویی در اقلیت قرار دارند. حتی در درون تشکل وابسته بخود، هم چون تحکیم وحدت (اگر در این مورد برای آقای حکمت ابهامی وجود دارد می‌تواند به یکی از مصاحبه‌های اخیر حجازیان مراجعه کند). نفوذ گسترش‌یابنده ملی-مذهبی‌ها و اصلاح طلبان رادیکال (که نشان از انتقال کانون اصلاحات از بالای هرم (اصلاح طلبان دولتی) به بیرون هرم و از آن‌هم فراتر رو به سوی اعماق دارد)، و بطور کلی مطرح شدن نیروهای بیرون از دایره حکومتیان، موسوم به نیروی سوم (یا به تعبیر جناح حاکم دشمنان برانداز) که این‌همه جناح حاکم را سراسیمه ساخته و بزعم خویش شروع به تارومار کردن آن‌ها کرده است. و بالاخره ابراز نگرانی روزمره اصلاح طلبان دولتی از خطر روی‌گردانی مردم و خطر گزینش راه سومی که کل نظام را به چالش خواهد طلبید، جملگی از مواردی هستند که از دید آقای حکمت هیچ سمت و سوی دیگری را نشانه نمی‌رود. معلوم نیست، خاتمی و حامیان وی با چه زبانی و چندبار باید مطرح سازند که وی-خاتمی- که زیر بیشترین فشار برای تسلیم شدن قرار دارد، آخرین شانس رژیم برای حل قانونی بحران تعمیق یافته در درون نظام هست، تا آقای حکمت باور کند که واقعاً نیروی برانگیخته شده (و البته خطرناکی!) واقعاً وجود دارد! و بالاخره باید به آخرین نمونه -رستاخیز چهارشنبه‌سوری آخر سال ۷۹- اشاره کرد که در آن میلیون‌ها زن و مرد، دختر و پسر، در یک دهن کجی آشکار خیابان‌های کشور را به محل رقص و پایکوبی تبدیل کردند. اگر تکانه ۱۸ تیر اکثریت دانشجویان-یکی از موتورهای اصلی دوم خرداد- را به بیرون رژیم راند، انتخابات مجلس ششم و حکم حکومتی ولی فقیه، بسیاری از اصلاح طلبان را در امکان اصلاح‌پذیری رژیم، به تردید افکند و سرانجام دستگیری ملی-مذهبی‌ها، ضربه قاطعی بر پایان بخشیدن این تردیدها-درگستره وسیعی- وارد ساخت.

ج- در کائنات آقای حکمت "جامعه مدنی نهادمند"، (یعنی جنبش "مدنی" کنترل شده و بی خطر) از طریق گفتمان بالائی‌ها و درخواست آقای حکمت از اصلاح طلبان دولتی ساخته خواهد شد (مراجعه کنید به همین دو نوشته). در این کائنات نقشی برای آن نیروی خودپو و خود سازمان‌گری که قادر است در شرایطی که بحران به اوج می‌رسد، میلیون‌ها نفر شهروند